

نظام حاکم بر جرایم و مجازات‌ها در دوره هخامنشیان

دکتر علی طالع زاری*

چکیده

کوروش کبیر در سال ۵۵۰ قبل از میلاد با متحد نمودن قبایل پارس علیه مادها و شکست مادها، اکباتان (پایتخت مادها) را تصرف نمود و سلسله هخامنشیان را بنیان نهاد و تاریخ‌ساز شد. هخامنشیان همواره در طول تاریخ کهن ایران مایه افتخار و سربلندی این مرز و بوم بوده‌اند و ظهور و بروز فرمانروایان بزرگی همچون کوروش و داریوش همچو برگ زرینی در تاریخ پر افتخار ایران می‌درخشد و نقل دلاوری‌ها و عدالت گسترده‌ای آنها تا مدت‌ها موضوع اسناد و روایات تاریخی بوده است.

هخامنشیان در تدوین نظام حاکم بر جرائم و مجازات‌ها تقریباً به تاسی از قوانین قبلی به خصوص قانون حمورابی عمل نموده و در این حوزه نیز همچو حوزه سیاست و فرهنگ با اقوام مختلف و ملل مغلوب در جنگ با تساهل و تسامح رفتار نموده و آنها را در عمل به آداب و رسوم و حتی قوانین خود آزاد می‌گذاشتند. عدالت خواهی و دادورزی شاهان هخامنشی همواره مورد تأکید تاریخ نویسان بوده و زبانزد همه ملل و اقوام در اعصار مختلف بوده است.

کلید واژگان

قوم پارس، دادورزی، ساتراپ‌ها، قضات شاهی، جرائم علیه شاه.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری از آکادمی حقوق مسکو (روسیه).

مقدمه

سرزمین کهن ایران از ابتدا پایگاه ظهور و بروز تمدن‌های شگرف و حکومت‌های قدرتمندی بوده است که نه تنها در دوره خود از موقعیت ممتازی نسبت به ملل و اقوام همسایه برخوردار بوده‌اند بلکه در اسناد و منابع تاریخی نیز همچون نگینی می‌درخشند و عدالت و دادورزی حکام ایرانی، فرهنگ و تمدن اصیل ساکنین ایران زمین و عظمت و جلال حکومت‌ها در دوره‌های مختلف تاریخ ایران همواره رخ می‌نماید.

یکی از این ادوار، عصر هخامنشیان است که عرصه فرمانروایی حکام بزرگی همچو کوروش و داریوش شد که نام و نشان و آوازه آنها تمام ممالک و ملل را در نوردید. هخامنشیان همچو مادها از قوم پارس بودند که پس از مهاجرت به ایران در نواحی جنوب غربی و سواحل خلیج فارس ساکن شده بودند. اینان اگرچه از ابتدا تحت سلطه قوم ماد بوده‌اند و لیکن کوروش با متحد نمودن قبایل مختلف پارس علیه مادها، قیام کرد و در سال ۵۵۰ قبل از میلاد با غلبه بر مادها و تصرف اکباتان (پایتخت دولت ماد) امپراطوری بزرگ هخامنشی را ایجاد کرد.

هخامنشیان سلطنت خود را عطیه‌ای از سوی اهورامزدا دانسته و پایه و مبنای حکومت خویش را الهی و آسمانی می‌دانسته‌اند و این امر سبب گردید تا جامعه ایران آن زمان که به شدت پایبند به مسائل دینی و الهی بوده‌اند به راحتی حاکمیت هخامنشیان را پذیرفته و از آن تمکین نمایند.

گفتار اول: رویکرد هخامنشیان به سنت، مذهب و عدالت (باورهای عرفی، مذهبی و اخلاقی)

الف) پایبندی شاهان هخامنشی به سنت و مذهب (از شعار تا عمل)

شاهان هخامنشی سلطنت خود را عطیه‌ای از سوی اهورامزدا معرفی می‌کردند و به این

اعتبار مبادی و پایه‌های اصلی نظام حقوقی خود را الهی می‌دانستند.^۱ البته همین جا باید عنوان داشت که به نظر بنده با عنایت به اینکه جامعه ایران در آن زمان به شدت معتقد به سنت و مذهب بودند، این تمایل به مذهب و سنت از طرف شاهان هخامنشی شاید کمی به دلیل جلب نظر عوام بوده است، زیرا، با مطالعه تاریخ سلطنت شاهان هخامنشی مشاهده می‌شود که در موارد متعددی به واقع پایبندی به سنت و مسائل دینی وجود ندارد و فقط از روحانیون و ریش سفیدان به عنوان ابزار و وسیله‌ای برای جلب مشارکت و نظر عوام استفاده می‌شود. این موضوعی است که محمد زرننگ هم در جلد اول کتاب تحول نظام قضایی ایران به آن اشاره داشته است. وی در جایی عنوان می‌نماید: «شاهان در مقابل اختیارات گسترده قضایی فاقد هر گونه مسئولیتی بودند و مطلقاً از تعقیب و محاکمه مصون بودند. حتی در بعضی از موارد به خاطر منافع و تمایلات شخصی خویش، آداب و رسوم قومی و قبیله‌ای خود را زیر پا می‌گذاشتند و هیچ مقامی نمی‌توانست مانع آنها شود.»^۲

محمد ابراهیم زارعی در این باره در کتاب تاریخچه دادگستری در ایران می‌آورد: «از همان ابتدای سلطنت، پادشاهان ایرانی پی برده بودند که اجرای عدالت بدون داشتن یک سلسله قوانین و مقررات اجتماعی میسر نیست و در واقع عدالت چیزی جزء اجرای قوانین و تنبیه کسانی که از قوانین سرپیچی می‌کنند، نمی‌باشد و می‌دانستند که تا این قوانین جنبه الهی و ملکوتی نداشته باشد، مردم به رضا و رغبت از آن تبعیت نخواهند کرد و هر جا راه گریزی داشته باشند از تبعیت آن شانه خالی می‌کنند. از این جهت تمام قانون‌گذاران اولیه تاریخ در ممالک قدیمه قوانین موضوعه خود را به خدایان نسبت می‌دادند.

۱. علی، سامی؛ دادرسی و قضاوت در ایران باستان، مجله بررسی‌های تاریخی، جلد ۶، ش ۱، ۱۳۵۰، ص ۲۵۴.

۲. محمد، زرننگ؛ تحول نظام قضایی ایران، جلد اول، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سال ۱۳۸۱، ص ۳۶.

در همین راستا هرودت در کتاب تاریخ خود عنوان می‌دارد: «کمبوجیه نخستین کسی بود که به تقلید از رسم ایلامی، خواهر خود را به نکاح خویش درآورد، چون این عمل برخلاف آداب و رسوم قوم پارسی بود وی قضاوت شاهی را به حضور طلید و موضوع ازدواج با خواهر خویش را با آنان در میان گذاشت و از آنها پرسید: «آیا قانونی برای ازدواج او با خواهرش هست یا نه؟» این قضات در پاسخ گفتند: «هیچ قانونی سراغ ندارند که ازدواج خواهر و برادر را اجازه دهد، ولی قانون دیگری هست که به موجب آن پادشاه پارس می‌تواند به هر عملی که مایل است دست بزند.»^۳ هرودت در ادامه کمبوجیه را به دلیل پشت پا زدن به رسوم قومی دیوانه می‌خواند.^۴

همان‌طور که مشاهده می‌شود گاهی سنت‌ها و مسائل دینی فدای هوا و هوس پادشاهان می‌شده است و به نظر می‌رسد احترام به سنت و مذهب (البته در همه عصرها) به عنوان عاملی در جهت عوام فریبی و حفظ حکومت و محبوبیت شاهان در نظر مردم بوده است و در واقع در ایران باستان هیچ قانونی بالاتر از سخن پادشاه نبوده است و هیچ حکمی (هر چند از مذهب یا سنت) توانایی محدود نمودن پادشاه و خواست وی را نداشته است.

البته این گفته عمومیت ندارد و برخی از شاهان هخامنشی هم به‌طور واقعی به شریعت پایبند بودند. گیرشمن در کتاب ایران از آغاز تا اسلام بیان می‌دارد: «زردشت پیامبر در نیمه ششم قبل از میلاد ظهور کرد. داریوش پناه دهنده زردشت بود و به شدت تحت تأثیر تعالیم دینی زردشت قرار داشت.» داریوش یاد بودها و گفتارهای شاهانه خود را با یادی از اهورامزدا خدای یگانه زردشت آغاز می‌کرد. شاهان دیگر هخامنشی نیز با درک اهمیت عقاید دینی مردم، برای تقویت و تثبیت بنیان‌های حکومتی خود همواره تابع مذهب

۳. تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۳۴.

۴. همان، ص ۱۴۰.

پارسی‌ها بودند و کشورگشایی‌ها و بلند پروازی‌های خود را خواست و اراده اهورامزاد می‌دانستند.^۵

البته باید عنوان داشت که تعالیم زردتشت در دوره هخامنشیان به اندازه دوره ساسانیان مورد توجه و معمول نبود و مغان و روحانیون در دوره ساسانیان از نفوذ بیشتری برخوردار بودند، با این وجود با توجه به اوستای هخامنشی، استنباط می‌شود که اصول عمده اوستا در دوره هخامنشی بین عده‌ای از پارسی‌ها معمول بوده است.^۶

ب) پابندی شاهان هخامنشی به عدالت و دادورزی

در باب عدالت ورزی و دادخواهی شاهان هخامنشی نیز در کتب و اسناد مختلف تاریخی بسیار آمده است و همگان صحبت از عدالت شاهان هخامنشی به میان آورده‌اند به‌طوری که داریوش عقیده داشت که ضامن بقای دولت، حفظ حقوق ثابت و عادلانه ملت است.^۷ مصریان وی را در تاریخ خود به نام آخرین قانون‌گذار بزرگ خویش می‌دانستند.^۸ داریوش خود را بزرگ‌ترین داور دنیا می‌دانست و بزرگ‌ترین وظیفه خود را اجرای عدالت نسبت به ضعیف و قوی و نسبت به آزادگان قوم خود و اقوام بیگانه می‌دانست.^۹ پرفسور امستد درباره داریوش گفته است: «تا دم واپسین داریوش به مقررات خوبی که وضع کرده بود؛ می‌بالید و شهرتی که به سبب وضع قانون به‌دست آورد پس از وی نیز

۵. گیرشمن؛ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۷۴.

۶. اشرف، احمدی؛ قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، ص ۶۵.

۷. پتریولیوس؛ داریوش اول پادشاه پارس‌ها، ترجمه منشی زاده، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵، ص ۸۴.

۸. همان، ص ۱۰۶.

۹. علی، پاشا صالح؛ همان، ص ۱۲۸.

به جای ماند.^{۱۰} افلاطون عقیده داشت که شاهنشاهی ایران را قوانین داریوش حفظ کرده است.^{۱۱}

و صدها اظهار نظر و نقل قول دیگر که همگی حاکی از دادورزی و عدالت خواهی پادشاهان هخامنشی می‌باشد. داریوش نزدیک به ۳۵ سال حکومت کرد و اهمیت داریوش به عنوان قانون‌گذار پس از فتوحات از این جهت بود که به خلاف قوانین منطقه‌ای پیش از آنها (از جمله قانون حمورابی) قوانین داریوش در سرتاسر قلمرو امپراطوری فراخ و گسترده هخامنشی از مصر تا هند به‌طور یکنواخت اجرا می‌شد این قوانین نزدیک به هفتصد و چهل سال در قلمرو هخامنشیان و جانشیان آنها لازم‌الاجرا بود^{۱۲} به همین دلیل دیودورسیسلی تاریخ نگار سده یکم پیش از میلاد از داریوش به عنوان «ششمین قانون‌گذار مصر» یاد کرده است.^{۱۳}

در همه موارد مطروحه و موارد بسیاری که به دلیل پرهیز از اطاله کلام از بیان آنها صرف‌نظر کردیم بر عدالت ورزی شاهان هخامنشی تأکید شده است اما در این میان باید یادآور شد در مطالعه تاریخ گاه‌گاه مواردی مشاهده می‌شود که کاشف می‌گرداند برخی از شاهان هخامنشی اگر چه به زبان سخن از عدالت می‌راندند ولی در عمل عدالت پیشه و دادگستر نبودند. به‌طور نمونه ویل دورانت در جلد اول کتاب تاریخ تمدن خود به نقل حکایتی از دوران خشایارشا می‌پردازد که عمق این مطلب را آشکار می‌سازد. وی اشاره می‌نماید که بعضی از شاهان هخامنشی بی رحم و شقی بودند که این موضوع بیانگر ظلم و بی‌عدالتی است که ناشی از اختیار مطلق شاهان در قضاوت و تصمیم‌گیری‌های خود بوده

۱۰. امستد؛ تاریخ شاهنشاهی ایران، شیکاگو، ۱۳۲۷، ص ۱۲۱.

۱۱. علی، پاشا صالح؛ همان ص ۱۲۹.

12. Olmstead , A. T., History of the Ancient Empire. The university of Chicago, 1948 .

۱۳. سامی؛ همان، ص ۲۵۷-۲۵۸.

است. چنان که در عهد خشایارشا پدري که چهار فرزندش در میدان جنگ بودند در خواست کرد تا فرزند پنجم او برای رسیدگی به کارهای کشاورزی نزد خود بماند و در مقابل، شاه فرمان داد آن پسر را دوپاره کردند و هر پاره را در یک طرف راهی که قشون می‌گذشت آویختند.

ویل دورانت پس از نقل حکایت اخیر معتقد است که چون ایرانیان فخر می‌کردند که قوانین آنها ثابت است، فرمان شاه نمی‌بایست به هیچ وجه نقض شود زیرا، این تصمیمات وحی الهی و الهامی از جانب اهورامزدا به شخص شاه بود.^{۱۴} نکته دیگر در این باب این است که شاهان هخامنشی در مقابل اختیارات گسترده قضایی و حکومتی فاقد هر گونه حد و مرز و مسئولیتی بودند و مطلقاً از تعقیب و محاکمه مصون بودند و به راحتی حقوق مردم پایمال می‌شد و مردم عامی دستخوش ظلم و ستم می‌شدند.

شکنجه‌ها و مجازات‌ها هم در این دوره بسیار سخت و شدید بود که این موارد نیز در ارتباط تنگاتنگ با مقوله عدالت می‌باشند. به‌طور نمونه داریوش درباره سرنوشت فرورتیش در کتیبه بیستون می‌گوید: «فرمان دادم در اکباتان او را بر نیزه نشانندند»^{۱۵} و این بر نیزه نشانندن در زمان هخامنشیان علی‌الظاهر مرسوم بوده است به‌طوری که افرادی را که مورد غضب پادشاهان قرار می‌گرفتند به این نحو مجازات می‌کردند و نیزه را در محل مخصوص شخص فرو می‌کردند و شخص را محکم به نیزه می‌بستند تا جانش به همین نحو درآید که بسیار وحشتناک و ظالمانه بود. داغ کردن افراد مورد غضب پادشاه و بردگان و اسیران و مجرمین با آهن گداخته دلیل دیگری بر این ادعا است که در این باب می‌تواند به داغ

۱۴. ویل، دورانت؛ تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، جلد ۱، تهران، سازمان انتشارات و آموزش، ۱۳۶۵، ص ۵۳۰.

۱۵. دیاکونف؛ تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، ص ۵۳۷.

کردن یونانیان توسط ایرانیان اشاره کرد که اینان پس از فتح تخت جمشید توسط اسکندر نزد او آمدند.^{۱۶} نیز گذاشتن داغ شاهی بر امیران یونانی پس از شکست یونانیان توسط ایرانیان در جنگ کرموپیل از این دسته‌اند.^{۱۷}

البته در این باب بنده بسیار تأمل کردم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که در این باب در اظهار نظر باید محتاط بود زیرا، شاهان هخامنشی برای اداره این سرزمین وسیع و پهناور مجبور بوده‌اند گاهی کمی خشونت نیز به خرج داده و به مجازات‌های شدید و اربابی نیز متوسل شوند و در غیر این صورت شاید اداره چنین سرزمین پهناوری به چالش کشیده می‌شده است. زیرا، به واقع اداره این سرزمین پهناور کاری بسیار سخت و دشوار بوده است و به نظر می‌رسد کمی شدت عمل و خشونت را باید پذیرفت و شاید به انصاف نزدیک‌تر باشد اگر این موضوع را بی عدالتی قلمداد نکنیم.

نکته دیگری که به نظر بنده باید در نظر داشت این است که مفهوم عدالت، نسبی بوده و در طول تاریخ دچار تحول و تکامل شده است و شاید معنایی که عدالت، امروز در نظر ما دارد با معنایی که در ایران باستان داشته است متفاوت باشد و منطقی نیست که ما با ملاک‌ها و معیارهای حقوقی امروز که دچار تکامل و پیشرفت فراوانی شده است یک دوره تاریخ دیگر را بررسی نموده و به قضاوت بنشینیم و به نظر می‌رسد این قضاوت منصفانه نخواهد بود.

بنابراین شاید این عدالتی که در روایت‌ها و اسناد تاریخی زمان هخامنشیان آمده است به واقع وجود داشته است و لیکن باید با ملاک‌های همان زمان آن را بررسی کرد و اساساً به نظر بنده تاریخ را باید در زمان خودش قضاوت کرد و عنصر زمان و مکان در این قضاوت تاریخی بسیار حائز اهمیت است و شاید قضاوت دیروز با ملاک‌های امروز عادلانه

۱۶. مشیرالدوله؛ همان، جلد ۲، ص ۱۴۱۹.

۱۷. دیاکونف؛ همان.

نباشد.

البته مسائل مطروحه و تردید موجود نسبت به عدالت ورزی شاهان هخامنشی در بعد داخلی و بین مردم ایران می‌باشد والا عدالت شاهان هخامنشی در مملکت‌های تابعه و مغلوب پر واضح است سیاست آنها در جنگ مبتنی بر حفظ مذهب و سنت و رسوم ملل مغلوب بوده است و آنها را در این باب آزاد می‌گذاشتند و هرگز آنها را به پذیرش دین و سنت خود مجبور نمی‌کردند و حتی در موارد بسیاری حاکم پیشین را مجدداً از طرف خود منصوب می‌کردند و حاکمی را نیز از بیرون بر مردم حاکم نمی‌کردند و از خطای مغلوبین در جنگ می‌گذشتند که این‌ها همه نشانه‌هایی از عدالت ایشان نسبت به ملت‌های تابعه و مغلوب می‌باشد.

در تأیید مطلب مطروحه محمد حسین علی آبادی در کتاب تاریخ حقوق ایران بیان می‌نماید: «سیاست دینی و مذهبی شاهان هخامنشی در ممالک تابعه مبتنی بر آزادی مذهب و حفظ آداب و رسوم محلی و ملی بود و تشکیلات و بنیان‌های قضایی نیز مطابق با قوانین و رسوم محلی، همان تشکیلات قبل از تسلط قوم پارس بود. مثلاً تشکیلات قضایی منحصر به قوم یهود نیز وجود داشت.»^{۱۸} که به اعتقاد بنده این مسئله نیز ضمن نشان دادن عدالت محوری شاهان هخامنشی در خارج از مرزها، زیرکی آنها را نیز نمایان می‌سازد زیرا، ملل تابعه و مغلوب با این وصف انگیزه کمتری برای طغیان و شورش پیدا می‌کردند زیرا، به واقع شاهان هخامنشی با آنها به نحو محترمانه رفتار می‌کردند و از ابتدا آزادی‌های لازم را به آنها می‌دادند که این نکته عامل اصلی و اساسی در ثبات و تداوم حکومت هخامنشیان بود.

این مطلب در سایر دوره‌های تاریخی نیز دیده می‌شود مثلاً در زمان ساسانیان در

۱۸. محمد حسین، علی آبادی؛ تاریخ حقوق ایران، جزوه درس دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۵۸.

شرایطی که بسیار در مدح انوشیروان ساسانی سخنی می‌راندند و وی را عادل می‌خواندند،^{۱۹} سرجان ملکم مورخ انگلیسی در این باب می‌گوید: «بالجمله اگر جمیع حکایاتی را که نویسندگان شرق از انوشیروان نقل کرده‌اند ذکر شود این سخنی را پایان نخواهد بود، لکن محقق است که یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان آسیا است. اگر اوضاع و احوال عهد انوشیروان در نظر گرفته شود شاید لقب عادل را به هیچ انسانی^{۲۰} نتوان داد به سبب اینکه پادشاهی که سخن و فرمان او قانون ملک است ناچار است برای حفظ ملک خود سرکشان را فروکوبد و با دشمنان با قهر و غلبه رفتار کند و مرتکب اعمالی گردد که خلاف اصول عدل است.

گفتار دوم: منابع جرائم و مجازات‌ها در دوره هخامنشی

یکی از مشابهت‌های نظام جرائم و مجازات‌ها در عصر هخامنشیان با امروز این است که در آن دوره نیز همانند سایر اعصار تاریخی جرائم و مجازات از منابع و مبانی متعدد و مختلف نشأت می‌گرفت و ناشی از یک عامل خاص نبود و اتفاقاً در این دوره این خصوصیت بیشتر به چشم می‌خورد زیرا، ایران سرزمین پهناور بود و متشکل از نواحی مختلفی بود که هر کدام دارای فرهنگی و مذهب و آداب و سنن خاص خود بودند و همان گونه که گفتیم سیاست باز شاهان هخامنشی این اجازه را به اقوام می‌داد که در باب جرائم و مجازات‌ها هم به شیوه خود عمل نمایند.

اگرچه گفتیم در این دوره نیز همانند عصر نوین، جرائم و مجازات‌ها از منابع متعدد ناشی شده است ولی باید توجه داشت که این منابع کمی با امروز متفاوت است. بالاترین

۱۹. محمد، ابن خواند شاه معروف به «میر خواند»؛ روضه الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تهران، ۱۲۷۰.

۲۰. سرجان، ملکم؛ تاریخ ایران، جلد اول، چاپ لندن، ۱۸۱۵ میلادی، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

منبع در این حوزه دستورات و احکام شاهانه پادشاهان هخامنشی بود که هیچ قانونی بالاتر از آن نبود و همه می‌بایست از آن اطاعت کنند و هیچ قانونی نمی‌توانست با آن مقابله نماید و عامل دیگر هم که در حقوق کیفری به آن توجه می‌شود، عرف و مذهب بود زیرا، جامعه ایران باستان به شدت پایبند به اعتقادات و مبانی عرفی و مذهبی بودند و این اصول در آن عصر دارای قدرت الزام‌آور بوده است.

الف) دستورات و احکام شاهان

دستورات و احکام شاهانه به دو علت در این دوره حائز اهمیت بود. یکی اینکه اساساً قدرت در دست پادشاهان بود و اصطلاحاً آنها قدرت برتر و سوارکار بودند و کسی نمی‌توانست در محضر آنها سخن به گزاف گفته و نافرمانی نماید و از این رو، فرمان‌های شاهانه بیشترین قدرت را داشت و نافرمانی از دستور پادشاه نیز مجازات مرگ را در پی داشت.^{۲۱}

در عصر هخامنشی قانون وجود داشت اما دستورات شاهانه همیشه قاطع قانون بود و شاهان می‌توانستند به هر نحوی که بخواهند عمل نمایند و مجازات نمایند و در بسیاری از موارد جرائم و مجازات‌ها تابع میل و اراده حکام بودند. علی سامی در کتاب دادرسی و قضاوت در ایران باستان می‌نویسد: «مجازات‌ها در این عصر بر خلاف حدود و دیات، معین و مشخص نبود و شخص شاه می‌توانست با آزادی کامل به تشدید یا تخفیف مجازات و حتی عفو مجرم حکم کند».^{۲۲}

در زمینه حقوق کیفری قوانین داریوش به شدت عمل متکی بود برای مثال در قانون حمورابی اگر مردی دختری را که نامزد اوست اغفال کند و قبل از ازدواج با او مباشرت

21. Collins, Robert, the medes and persians, London, cassell, 1974. P. 88 .

۲۲. سامی؛ همان، جلد ۶، ص ۲۴۵ .

کند، قاتل اعدام و دختر آزاد می‌شد. اما برابر قوانین داریوش، اگر کسی دختری را اغفال و تملک ناموس می‌کرد، پسر و دختر دو اعدام می‌شدند و اگر کسی با تهیه ادویه برای سقط جنین دختر به او کمک می‌کرد، او نیز اعدام می‌شد.^{۲۳}

دلیل دومی که فرامین شاهان هخامنشی را حائز اهمیت جلوه می‌داد این بود که همان گونه که عرض شد پادشاهان هخامنشی سلطنت خود را عطیه‌ای از سوی اهورامزدا می‌دانستند و ریشه سلطنت خود را الهی می‌دانستند^{۲۴} و به همین دلیل تقدسی خاص را برای حکومت و احکام خود قائل بودند و مردم نیز اغلب این مطلب را پذیرفته و به آنان با دیده تقدس نگاه می‌کردند.

البته این موضوع منحصر به عصر هخامنشیان نبود و در سایر اعصار تاریخی نیز مشاهده می‌شود. پروفسور مایت استاد دانشکده حقوق گرنوبل می‌نویسد: «در نظر مردم مصر، فرعون خدا و پسر خدا و مظهر «هوروس» رب النوع شاهین و فرزند «را» خداوند خورشید و سرور جهان و خدایگان مطلق جهانیان بود.» در یونان نیز پادشاه جنبه خدایی داشت و مورد پرستش قرار می‌گرفت. به گفته گابریل لوپوانت استاد دانشکده حقوق پاریس، سومری‌ها و مردم کریت از جزایر مدیترانه نیز در زمان‌های بسیار کهن دارای این طرز فکر بوده‌اند. بابلی‌ها هم در عهد اکدی‌ها پادشاه را به عنوان واسطه میان خالق و مخلوق و مظهر مشیت الهی و ایرانیان باستان شاه را برگزیده یزدان می‌دانستند.

همان گونه که دیدیم تقدس پادشاهان دارای سابقه تاریخی بوده و در اعصار مختلف وجود داشته است و شاهان هخامنشی نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند و به دلیل تقدسی که برای خود قائل بودند و سلطنت خود را الهی می‌دانستند همواره مورد احترام بوده‌اند و

۲۳. نگاه کنید به: حسن، صدر؛ حقوق زن در اسلام و اروپا، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۲، ص ۲۱-۲۳ و

ابراهیم، پور داوود، زن در ایران باستان، مجله آینده، ش ۶، ۱۳۲۳، ص ۳۵۷-۳۶۱.

۲۴. سید حسن، امین؛ همان، ص ۸۱.

احکام و دستورات آنها بالاترین منبع قانونی بوده است.

ب) عرف

داریوش در کتیبه‌ای که در نقش رستم به جای مانده، هر عمل خلاف سنت و رسوم محلی را جرم و مستحق مجازات دانسته است که این امر به خوبی بیانگر نقش عرف در نظام جرائم و مجازات‌ها در آن دوره بوده است.^{۲۵} در دوران‌های باستانی به خصوص هخامنشیان چون قانون مدرن و متمرکزی وجود نداشت و قلمرو حاکمیت بسیار گسترده و متشکل از فرهنگ‌های مختلف بود فلذا عرف و آداب و رسوم نقش تعیین کننده‌ای در این حوزه داشت و متأثر از عامل عرف، جرائم و مجازات‌ها نیز در نواحی مختلف متفاوت بود و ممکن بود عملی در یک ناحیه جرم باشد و در ناحیه دیگری جرم نباشد.^{۲۶}

باید اشاره کرد که نقش عرف در حقوق به تدریج و با تکامل و تحول نظام جرائم و مجازات‌ها کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد و امروزه می‌بینیم که به عرف فقط در موارد خاص که قانون اجازه داده است رجوع می‌شود زیرا، اکنون همه کشورها از جمله ایران دارای نظام قضایی متمرکز می‌باشند و جرائم و مجازات‌ها در تمام کشور مشخص و یکسان بوده و به وسیله قانون تعیین شده است و دیگر جایی برای دخالت عرف باقی نمانده است اما در زمان هخامنشیان نقش عرف در تعیین جرائم و مجازات‌ها بسیار پررنگ بود و عرف یکی از مهم‌ترین منابع در حقوق کیفری به شمار می‌رفت.

شاهان هخامنشی به عرف و عادات نواحی تحت سلطه خود احترام می‌گذاشتند. از لوحه‌هایی که از بابل به دست آمده است معلوم می‌گردد که مورد قضایی این مملکت در

۲۵. محمد، زرننگ؛ همان، جلد اول، ص ۲۳.

۲۶. ایوب، احمدپور؛ نظام قضایی ایران در عهد باستان، مجله مطالعات ایران، دانشگاه شهید باهنر کرمانی، سال هشتم، ش ۱۵، ۱۳۸۸، ص ۲۸.

دوره هخامنشی مطابق قوانین و سنن بابلی بوده است.^{۲۷} یهودی‌ها و یونانی‌های آسیای صغیر نیز قواعد حقوقی عرفی خود را داشته‌اند.^{۲۸}

البته عادات و رسوم قضایی ممالک، حق ثالثی را در مقابل شاه ایجاد نمی‌کرد و این عادات تا زمانی محترم بوده است که مخالف منافع و مصالح شاه و سیاست عمومی کشور نباشد.^{۲۹}

همان‌گونه که گفتیم در امپراطوری هخامنشی قوانین مدون و واحدی وجود نداشت، عادات و رسوم، نقش اساسی در نظام جرائم و مجازات‌ها داشتند. به همین دلیل قضات همواره از بین سالخوردگانی انتخاب می‌شدند که از عادات و رسوم قومی و محلی خویش اطلاع کافی داشتند. داریوش در کتیبه‌ای که در نقش رستم به جای مانده، هر عمل مخالف سنت و رسوم محلی را جرم و مستحق مجازات دانسته است. این امر به خوبی نمایانگر نقش عرف در نظام کیفری این دوره می‌باشد.^{۳۰}

ج) مذهب

مردم در ایران باستان به شدت مذهبی بودند. عقاید دینی در عصر هخامنشیان نیز جایگاه ویژه‌ای داشت. در سرزمین اصلی ایران که دو قوم پارس و ماد ساکن بودند، از مدتی پیش از حاکمیت هخامنشیان خدایان زیادی که عمدتاً مظاهر و عناصر طبیعت بودند مورد پرستش و ستایش ایرانیان قرار گرفتند.^{۳۱}

۲۷. حسن، مشیرالدوله (پیرنیا)؛ همان، جلد ۲، ص ۱۴۸۷.

۲۸. اشرف، احمدی؛ همان، ص ۱۹.

۲۹. محمد، زرننگ؛ همان، جلد اول، ص ۴۳.

۳۰. محمد، زرننگ؛ همان.

۳۱. محمد، زرننگ؛ همان، جلد اول، ص ۴۴.

در نیمه قرن ششم قبل از میلاد زردشت در ایران ظهور کرده بود و هخامنشیان هم شدیداً تحت تأثیر دین زردشت بوده و پایبند به مبانی این دین بودند به طوری که داریوش پناه دهنده زردشت بود و همیشه در صحبت‌های خود یاد از اهورامزدا خدای یگانه می‌کرد.^{۳۲}

از این رو، ادیان و مذاهب نیز نقش ویژه‌ای را در نظام جرائم و مجازات‌ها داشتند و از آنجا که ایران متشکل از ادیان مختلف بود هر ناحیه در پی‌ریزی جرائم و مجازات‌ها به آیین خود نیز تمسک جسته و نگاه ویژه‌ای به آن داشتند.

گفتار سوم: انواع و کیفیت جرائم در دوره هخامنشیان

البته جرائم در عصر هخامنشیان مثل امروز معین و مشخص نبود و تقسیم‌بندی نشده بود. اما از لابلای متون و اسناد تاریخی و کتب مربوطه می‌توان دریافت که جرائم در این دوره به سه دسته جرائم علیه نظم عمومی، جرائم علیه مذهب و مقدسات و جرائم علیه حاکمیت تقسیم می‌شدند که برگرفته و مدافع سه عنصر اصلی آن زمان یعنی جامعه، مذهب و شاه بوده است و در واقع هر گونه اقدام علیه این سه عنصر، جرم تلقی می‌شده است و مجازات‌های مختلفی نیز برای آن در نظر گرفته شده است. البته همان گونه که عرض شد نواحی مختلف دارای عرف و مذهب متفاوت بودند و بنابراین جرائم علیه این ارزش‌ها نیز در این نواحی متفاوت بود و فقط جرائم علیه شاه و حکومت در همه نواحی تقریباً یکسان بود زیرا، این موضوع اساسی و مشترک بود و هیچگاه شاهان از آن نمی‌گذشتند.

۳۲. گیرشمن؛ همان، ص ۱۷۴.

الف) جرائم علیه نظم عمومی

نظم عمومی و مبانی آن متأثر از مفاهیم عرفی و آداب و رسوم در هر ناحیه و عصر و زمانی متفاوت است و به همین ترتیب اقدامات و جرائم علیه نظم عمومی هم مختلف است و ممکن است اقدامی در یک مکان یا زمان خاص فاجعه‌ای علیه نظم عمومی تلقی شود و در جامعه‌ای دیگر موافق نظم عمومی و مباح. غذا ندادن به گرسنگان و غذاخوردن در شوارع عمومی^{۳۳} جرم تلقی می‌شده است در حالی که در حقوق امروز این اقدامات هیچ منافاتی با قانون ندارد. در عصر هخامنشیان هم اقدام علیه نظم عمومی در نواحی مختلف ایران متفاوت بود و از تنوع و گوناگونی بسیار برخوردار بود و معمولاً جرائم علیه نفس، مال و آبرو و ناموس افراد جامعه جزو نظم محسوب می‌شده است.

ب) جرائم علیه مذهب و مقدسات دینی

مذهب همیشه و در اعصار مختلف در جامعه ایرانی مورد احترام مردم و حاکمان بوده است و ارزشمندی ادیان در نزد مردم، حاکمان را نیز بر آن می‌داشت تا با حمایت از مذهب و مقدسات دینی خود را موجه جلوه داده و نظر مردم را کسب نمایند. یکی از این راه‌ها جرم نگاری اقدامات علیه مذهب و مقدسات دینی است که در همه زمان‌ها به تناسب دیده شده است.

اگر چه شاهان هخامنشی همچو ساسانیان نسبت به دین و اقدامات علیه آن حساس نبودند و لیکن در این دوره نیز جرائم علیه مذهب و مقدسات دینی وجود داشت و گاه مجازات‌های سختی نیز برای آنان در نظر گرفته می‌شد. اهانت به مقدسات و توهین به خدایان جزء این دسته از جرائم بودند.

۳۳. دینکرد، فصل ۳۶، ص ۱۲۹، بند ۵۳.

ج) جرائم علیه حاکمیت و شاه

حاکمیت شاهان هخامنشی سالیان متمادی ادامه داشت و کمتر کسی جرأت طغیان و شورش را به خود می‌داد و شاید یکی از علل آن مجازات‌های سختی بود که شاهان هخامنشی برای این قسم جرائم در نظر گرفته بودند و در این دوره شاهان هخامنشی مقام اول سرزمین ایران و دستورات آنها بالاترین ملاک عمل بوده است از این رو، اقدامات علیه حاکمیت سیاسی کشور و شخص شاه به شدت و با دامنه وسیعی جرم انگاری شده بود و سخت‌ترین مجازات‌ها نیز برای این جرائم در نظر گرفته شده بود. جاسوسی، شورش، سوء قصد به جان شاه و خیانت به کشور جزء بعضی از این جرائم هستند.

به‌طور نمونه ترک ادب و یا نشستن بر تخت شاهی مجازات مرگ داشت^{۳۴} و یا در زمان وقوع جرائم خیانت به شاه و میهن، گوش و بینی متهم را می‌بریدند و به منظور ارباب و ترساندن دیگران او را در شهر می‌گردانند و سپس فرد را به محل وقوع جرم برده و اعدامش می‌کردند.^{۳۵} در مورد توطئه و طغیان علیه حکومت و یا غارتگری نیز معمولاً مجرم اعدام می‌شد.

نکته جالب توجه این است که اکثر دادرسی‌هایی که در کتب تاریخی نقل شده است در باب محاکمات سیاسی و اقدامات علیه شاه و حاکمیت می‌باشد. یکی از معروف‌ترین این محاکمات در زمان کوروش رخ داد. زمانی که کزروس (پادشاه سارد) و پسرش به عنوان گروگان نزد کوروش بودند، پسر کزروس خواست خدعه‌ای کند که کوروش آگاه شد و وی را نزد پدر و مادرش به قتل رساند. مادر وی چون این صحنه را بدید خود را از حصار به زمین پرتاب کرد و مرد و پس از اینکه کزروس از زندان به کمک برخی از

۳۴. ویل، دورانت؛ همان، جلد ۱، ص ۵۳۲.

۳۵. حسن، مشیرالدوله (پیرنیا)؛ همان، جلد ۲، ص ۱۴۸۸.

زندانیان گریخت کوروش همه زندانیان را کشت.^{۳۶}

در همین راستا علی سامی در کتاب قضاوت و دادرسی در ایران باستان به نقل از پلوتارک بیان می‌نماید: «در زمان اردشیر دوم، پس از اینکه پسرشاه (داریوش) اقدام به قتل شاه نمود و موفق نشد، وی را به اتهام سوء قصد به جان شاه کشتند.»^{۳۷} فقره اخیر نشان دهنده صلابت و عزم تصمیمات و احکام شاهان در باب جرائم علیه شاه و حکومت می‌باشد که حتی فرزند شاه نیز از این دستورات خشن و کوبنده در امان نبوده است.

نمونه دیگری از این محاکمات نیز در زمان اردشیر دوم نقل شده است. مرحوم پیرنیا به نقل از دیودورسیسلی می‌گوید: «در زمان اردشیر، در منطقه قبرس شورش و طغیانی رخ داد و اردشیر لشگری را به فرماندهی «تیری باز» جهت سرکوب آنان اعزام کرد که پس از ختم قائله و بازگشت لشکریان، داماد اردشیر (تیری باز) فرمانده لشکریان را به مسامحه با شورشیان و احتیاط در قلع و قمع آنان متهم کرد و اردشیر نیز دستور محاکمه وی را توسط سه تن از قضات مجرب صادر کرد. پس از محاکمه طولانی هر سه قاضی متهم را تبرئه کردند و شاه نیز پس از صحبت با قضات رأی صادره را ابرام کرد و سپس برای متهم ترفیع درجه و برای تهمت زننده تنزیل درجه را در نظر گرفت.

باز هم مشاهده می‌شود که در فقره اخیر متهم از پیش باخته نبود و حقوق دفاعی متهم ملحوظ نظر بوده است و شاه در آن طرف ماجرا اردشیر داماد خود را به علت تهمت ناروا با تنزیل درجه تنبیه می‌نماید که همان طور که گفتیم نشان از عزم جدی شاهان هخامنشی برای اجرای قانون می‌باشد.

۳۶. خلاصه تاریخ لژیاس، از کورش تا اردشیر، ترجمه کامیاب خلیلی، انتشارات کارنگ، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۳.

۳۷. علی، سامی؛ همان، ص ۲۶۰.

گفتار چهارم: اقسام و کیفیت مجازات‌ها در دوره هخامنشیان

از زمان‌های باستان جوامع به نحو خاصی در مقابل جرم و اقدامات خلاف ارزش‌های جامعه واکنش نشان می‌دادند و این واکنش در دوره‌های مختلف به اشکال مختلف بروز پیدا می‌کرد. در دوره‌ای به صورت انتقام و در دوره‌ای به صورت احکام رؤسای قبایل نمود پیدا کرد و به مرور زمان دچار تکامل گردید به نحوی که در زمان هخامنشیان این واکنش به شکل مجازات بروز پیدا می‌کرد.

اگر چه این مجازات‌ها به لحاظ تنوع و کیفیت اجرا با مجازات‌های امروزی متفاوت بود ولیکن اکثر مجازات‌های امروزی در آن عصر نیز وجود داشته است که البته به شیوه و کیفیتی شدیدتر به اجرا درمی‌آمد.

یکی از مجازات‌های معمول در آن زمان مجازات زندان و تبعید بود. البته کیفیت اجرای زندان و تبعید در آن دوره بسیار سخت و زجرآور بوده و همانند امروز نبود و در موارد بسیاری زندانیان در زندان جان می‌سپردند.

امستد ضمن تأکید بر این مطلب به جزایری در خلیج فارس اشاره می‌کند که محل تبعید مجرمین بوده‌اند و مجرمین به طرز اسرارآمیزی در آنجا نگهداری می‌شدند.^{۳۸}

مجازات شلاق هم در آن زمان بسیار معمول بود و برای جرائم کوچک و کم اهمیت معمولاً مورد استفاده قرار می‌گرفت و گاهی هم به واسطه شرایطی خاص که وجود داشت تبدیل به جزای نقدی می‌شد.^{۳۹} که از این حیث دارای مشابهت فراوانی با قانون مجازات اسلامی است.^{۴۰}

۳۸. امستد؛ همان، ص ۱۷۰.

۳۹. محمد، زرننگ؛ همان، جلد اول، ص ۴۸.

۴۰. مطابق ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد.

بیشترین نوع مجازات‌ها در دوره هخامنشیان، مجازات‌های بدنی همانند داغ کردن اعضای بدن و ناقص کردن، قطع کردن آنها، در آوردن و کور کردن چشم و ... بود که معمولاً در مقابل جرائم پر اهمیت مثل جرم علیه نوامیس و علیه شاه و حکومت مثل توهین به شاه و یا تجاوز به حرمت کاخ شاه مورد استفاده قرار می‌گرفت.

یکی از مشابهت‌هایی که میان عصر هخامنشیان و قوانین کیفری عصر جدید وجود دارد وجود مجازات‌های تکمیلی در آن زمان است.^{۴۱} در این دوره مجازات‌های تأسیس و رسوا کننده نیز رایج بود و حذف نام افراد از لیست اشخاص مورد توجه شاه یک نوع مجازات تکمیلی محسوب می‌شد.

و بالاخره مجازاتی که بسیار زیاد مورد استعمال قرار می‌گرفت مجازات اعدام بود که معمولاً افراد که مورد غضب شاهان قرار می‌گرفتند یا به جان شاهان سوء قصد می‌نمودند به این سرنوشت دچار می‌شدند.

گفتار پنجم: اصول و قواعد مجازات‌ها در زمان هخامنشیان

با مطالعه تاریخ کهن ایران کاشف می‌گردد که در عصرهای ابتدایی مجازات‌ها به شکل مدرن و تکامل یافته امروزی نبود. از سوی دیگر منابع و کتب نیز در زمان‌های پیشین به کثرت و تعداد امروز نبوده است و از این رو، مطالعه دوره‌های پیشین دشوار و طاقت فرسا می‌باشد دوره هخامنشیان نیز از این دوره مستثنی نبود و اطلاعات زیادی از این دوره در دست نیست ولیکن با مطالعه کتیبه‌ها و اسناد مکشوفه و از لابلای روایات تاریخی می‌توان به اصول و قواعد مجازات‌ها و کیفیت اجرای آن پی برد.

۴۱. ایوب، احمدپور؛ نظام قضایی ایران در عهد باستان، مجله مطالعات ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هشتم، ش ۱۵، ۱۳۸۸، ص ۲۷.

الف) شدت و خشونت مجازات‌ها

در این دوره مجازات‌ها بسیار خشن و شدید بود و به نظر بنده شاهان هخامنشی از این شیوه به عنوان ابزاری در جهت اجرای عدالت و امنیت و ارباب مردم استفاده می‌کردند. قلمرو وسیع ایران عصر هخامنشی می‌طلبید تا حکام توجه ویژه‌ای به جنبه اربابی مجازات داشته باشند و به این وسیله امکان شورش و ناامنی و خصوصاً اقدام علیه شاه و حاکمیت را کاهش دهند. وجود مجازات‌هایی همچو کور کردن یا قطع اعضای بدن یا داغ گذاشتن بر نقاط حساس بدن دلیل این مدعا است.^{۴۲}

ب) عدم تطابق جرم و مجازات

یکی از موارد دیگری که به چشم می‌خورد این است که گاهی مجازات با جرم به وقوع پیوسته مطابقت ندارد و افراط و تفریط زیادی در این حوزه انجام می‌پذیرفته است. به‌طور نمونه داریوش در کتیبه بیستون برای جرم دروغ مجازات مرگ را در نظر گرفته و بسیار از دروغ متنفّر بود که این مجازات به نظر غیر عقلایی و نامتناسب با جرم صادره است.^{۴۳}

ج) توجه ویژه حکام به جرائم علیه شاه و حاکمیت

در عصر هخامنشیان مجازات‌ها آنجا که اعمال ارتكابی علیه شاه و اطرافیان شاه و بر ضد حکومت شاهان بود بسیار شدید بود و نحوه اجرای آن نیز بسیار زجرآور بود.^{۴۴} که البته در طول حکومت سلسله‌های مختلف شاهنشاهی در ایران این موضوع دیده می‌شد و

۴۲. ویل، دورانت؛ همان، جلد اول، ص ۵۲۳.

۴۳. همان.

۴۴. همان.

نسبت به مجازات در این حوزه در تمامی عصرها حساسیت خاصی وجود داشته است. به طور نمونه در مندرجات کارنامه اردشیر بابکان، سوء قصد به جان پادشاه از جرائم مهم تلقی شده، کیفر آن مرگ می باشد. بر اساس آنچه در مورد داستان تلاش برای مسموم کردن اردشیر توسط همسرش در این کتاب آمده است، هنگامی که شاه متوجه این سوء قصد می شود خودش شخصاً دستور قتل زن را می دهد.^{۴۵}

در عصر هخامنشیان نیز مجازات جرائم سیاسی و امنیتی بسیار سنگین بود چنان که مجازات ترک ادب و نشستن بر تخت پادشاه مرگ بود.^{۴۶}

ماجرای قتل داریوش (فرزند اردشیر دوم) به اتهام سوء قصد نسبت به پدر^{۴۷} به دستور پدر دلیلی بر این ادعا است.

د) عدم وجود مبانی یکسان و ثابت در مجازات‌ها

یکی دیگر از مواردی که بارزه اصلی مجازات‌های دوره هخامنشی است عدم حاکمیت قواعد و اصول ثابت و یکسان در مجازات‌ها است. به طوری که یک عمل ممکن بود در ناحیه‌ای جرم تلقی شود^{۴۸} و در جامعه‌ای دیگر مباح و غیر قابل تعقیب که این موضوع از گستردگی قلمرو ایران عصر هخامنشی و اختلاف مذاهب و آداب و سنت جوامع تحت سلطه آنها ناشی می شود.

همان گونه که گفتیم به علت گستردگی سرزمین ایران، داریوش ایران را به بیست ساتراپ تقسیم کرده بود.^{۴۹} که در امور داخلی ساتراپ‌ها هم دخالت نمی کرد و هر

۴۵. کارنامه اردشیر بابکان، به کوشش محمدجواد مشکور، چاپ دانش، ۱۳۲۹، تهران، ص ۳۶.

۴۶. ویل، دورانت؛ همان، جلد ۱، ص ۵۳۲.

۴۷. علی، سامی؛ همان، ص ۲۶۰.

۴۸. ایوب، احمدپور؛ همان، ص ۲۸.

۴۹. ویل، دورانت؛ همان، جلد اول، ص ۵۲۳.

ساتراپ در مذهب و آداب و رسوم و حتی قوانین منفک از دیگران بودند و از این رو، مبنای ثابتی برای مجازات‌ها وجود نداشت که این امر به نوعی نقص تلقی می‌شود. البته به نظر بنده باز هم قضاوت‌ها شاید منصفانه نباشد زیرا، ما با ذهن امروزی و بر اساس واقعیات جامعه امروز قضاوت می‌نماییم و مثلاً شاید بگوییم با این همه ارتباطاتی که در یک کشور وجود دارد عدم وجود قاعده یکسان باعث بروز مشکل می‌شود و لیکن واقعیات آن روز جامعه ایران با امروز متفاوت بوده است و شاید اساساً میان ولایت‌های آن زمان مثل امروز ارتباطی نبوده است و خیلی از ساتراپ‌ها ملل مغلوب و تابع ایران بودند که در جنگ شکست خورده و به تصرف هخامنشیان درآمده بودند و شاید این موضوع (عدم وجود قاعده یکسان بر مجازات‌ها) آنچنانی که امروز مورد قضاوت قرار می‌گیرد نقص نبوده است و اتفاقاً مایه ثبات دولت هخامنشی بوده است زیرا، احترام به دول مغلوب و تابع و آداب آنها در پرستش خدایان خود و عمل به آداب و سنن و قوانین خود، نشانه احترام شاهان هخامنشی به آنها و حافظ ثبات و امنیت و جلوگیری از شورش و استقلال طلبی آنها بوده است.

۵) توجه به شخصیت متهم در تعیین مجازات

یکی از مواردی که از ویژگی‌های مثبت و ارزنده نظام حاکم بر مجازات‌ها در این دوره تلقی می‌شود توجه به شخصیت متهم در زمان تعیین مجازات و تأثیر پذیری از آن است. از کتیبه‌های تخت جمشید بر می‌آید که اعمال خوب متهم به هنگام تعیین مجازات مورد نظر بوده و در بسیاری از موارد خدمات ارزنده و حسن سابقه محکومین، آنان را از مرگ رهایی داده است.^{۵۰}

۵۰. اشرف، احمدی؛ همان، ص ۷۹.

به قول هردوت زمانی که داریوش مطلع شد که یکی از قضات به نام ساندوس^{۵۱} رشوه گرفته است، دستور داد که وی را به دار بیاویزند اما در آخرین لحظات بر اساس یکی از قوانین نیکی که دستور می‌داد: «اگر کسی برای اولین بار مرتکب خطایی شده باشد و کارهای گذشته او نیک باشد، قابل عفو است.» از اعدام او صرف نظر کرد.^{۵۲}

بنا به روایت (هردوت)؛ پادشاه شخصاً برای یک تقصیر کسی را به مرگ محکوم نمی‌کرد و هیچ یک از پارس‌ها هم حق نداشتند به خاطر ارتکاب یک گناه کسی را به مجازات جبران ناپذیری محکوم کنند. ابتدا باید اندیشه کنند چنانچه کارهای بد مقصدش بیشتر باشد، آنگاه می‌توانند تسلیم خشم و غضب شوند و او را مجازات کنند.^{۵۳} همان گونه که ملاحظه می‌شود شخصیت متهم و خدمات وی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در مجازات تعیینی در عصر هخامنشیان داشته است.

چنان که گفتیم مجازات‌ها در عصر هخامنشیان شدید، خشن، نامتناسب با جرم صادره، دارای توجه جدی به جرائم علیه شاه و حاکمیت، دارای عدم وجود ثبات و هماهنگی در مناطق مختلف و دارای توجه به شخصیت متهم در تعیین مجازات بوده‌اند. به طور خلاصه نظام حاکم بر جرائم و مجازات‌ها، یک نظام نابالغ و در بسیاری از موارد دور از مبانی عدالت و انصاف بود.^{۵۴}

گفتار ششم: مقامات و تشکیلات متصدی رسیدگی به جرائم و تعیین مجازات
مطالعه دوره هخامنشیان نسبت به دوره‌های دیگر از جمله مادها یا اشکانیان قابل

51. sandoce.

۵۲. علی، سامی؛ همان، ص ۲۵۷ تا ۲۵۸.

۵۳. هردوت، همان، ج اول، ص ۲۱۹.

۵۴. ایوب، احمدپور؛ همان، ص ۲۸.

اطمینان‌تر و معتبرتر است زیرا، مدارک و اسناد و منابع متعددی حکایت از اتفاقات آن دوره دارد و کتب و اسناد مختلف و آثار نویسندگانی چون هرودت و گزنفون، نوشته‌های مصریان و سایر ملل درباره هخامنشیان کمک زیادی به تحقیق در این باب می‌نماید و اگر تهاجم برخی از اقوام از جمله حمله وحشیانه اسکندر و نابودی بعضی از کتب و اسناد تاریخی در این یورش‌ها نبود شاید هیچ نکته مبهمی در تاریخ این دوره باقی نمی‌ماند.

در دوره‌های تاریخی ایران باستان، دادگستری و سازمان قضایی مثل امروز سازمان‌یافته و منسجم نبود و احکام قضایی از سوی یک دستگاه و مرجع خاص انشا نمی‌گردید و گاهی مراجع مختلف دست اندرکار صدور حکم به مجازات بوده‌اند.

هخامنشیان نیز از این اصل مستثنی نبوده‌اند و اتفاقاً در این دوره شاهد تعدد مراجع قضایی نیز بوده‌ایم زیرا، قلمرو و سرزمین‌های مورد سلطه هخامنشیان بسیار وسیع و پهناور بود و این وسعت کار را در این حوزه سخت می‌نمود. ایران در آن زمان متشکل از دول مختلف مغلوب از جمله سومری‌ها، آشوری‌ها، بابل و یونان بود و از تنوع اجتماعی و فرهنگی زیادی برخوردار بود و دستگاه قضایی و نظام رسیدگی به جرائم و مجازات‌ها هم متأثر از این موضوع متنوع و مختلف بود. در دوره هخامنشی مراجع رسیدگی به جرائم و تعیین مجازات‌ها در دوره هخامنشیان به چهار دسته تقسیم می‌شدند: الف) شاه، ب) قضات شاهی، ج) ساتراپ‌ها، د) محاکم محلی که به‌طور مختصر به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) شاه

شاه در حکومت هخامنشیان همانند کلیه حکومت‌های شاهنشاهی به عنوان بالاترین مقام حکومت بود و دارای اختیار مطلق و بی حد و حصر بوده و حق دخالت در کلیه امور حکومتی را داشته و فرمان آنها برای همگان لازم‌الاجرا بوده و هیچ قانون و مقامی تاب مقابله با آن را نداشته است.

در همین راستا ارسطو افلاطونی در کتاب حقوقی ایران باستان می‌نویسد: « چون

شاهان هخامنشی خود را نماینده اهورامزدا می‌دانستند و غالب آنها جز خدمتگذاری و دادگری کاری نمی‌کردند، از این رو، مقام پادشاه در نزد ایرانیان بسیار مقدس و دستوراتش بر همه لازم‌الاجرا بوده است.^{۵۵}

محمد ابراهیم زارعی در تاریخچه دادگستری در ایران می‌گوید: «تصمیمات سلاطین ایران از قدیم در دفاتر سلطنتی ثبت می‌شد و این قوانین و تصمیمات مادامی که توسط پادشاه دیگری ملغی یا اصلاح نمی‌گردید برای سلاطین بعدی لازم‌الاجرا بود.^{۵۶} در دوره هخامنشیان قضاوت و دادرسی هم همانند قانون‌گذاری توسط پادشاهان صورت می‌گرفت.^{۵۷} آنها در همه امور دخالت می‌نمودند و قاضی نهایی محسوب می‌شدند و قضاوت آنها مبتنی بر قاعده و ضابطه ثابتی نبود.^{۵۸}

در کتیبه نقش رستم، داریوش می‌گوید: «هر کس آزاری برساند را مطابق آزاری که رسانده است تنیه می‌کنم ...»^{۵۹} و از این گفته بر می‌آید که پادشاهان هخامنشی می‌توانسته‌اند مشخصاً در مرحله اول قضاوت کنند و حکم به مجازات افراد بدهند.

با این وجود طبیعی است که شاهان هخامنشی نمی‌توانسته‌اند شخصاً به تمام دعاوی و جرائم رسیدگی کنند و از این حیث جرائم و دعاوی تقسیم‌بندی می‌شدند. جرائمی که اهمیت زیادی داشتند و راجع به شخص شاه و یا نزدیکان او بودند، رسیدگی به آنها حتی در مراحل ابتدایی توسط شاه صورت می‌گرفت. همچنین جرائم سیاسی همانند توطئه و شورش علیه شاه و جرائم ضد امنیت و نظم عمومی که اهمیت زیادی داشتند نیز توسط شاه

۵۵. محمد ابراهیم، زارعی؛ تاریخچه دادگستری در ایران، پایان نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۳۵.

۵۶. ارسطو، افلاطونی؛ حقوق در ایران باستان، انتشارات طبع کتاب، ۱۳۲۴، تهران، ص ۱۳.

۵۷. حسن، مشیرالدوله (پیرنیا)؛ تاریخ ایران باستان، جلد ۲، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۴۶۲.

۵۸. محمد، زرننگ؛ همان، جلد اول، ص ۳۵.

۵۹. محمد حسین، علی آبادی؛ همان، ص ۶۵.

یا قضات شاهی در پایتخت مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. شاه مرجع استیناف، فرجام و اعاده دادرسی بود و شکایت از احکام سایر قضات و مراجع قضایی به او تقدیم نمی‌شد. شاه تنها مرجعی بود که می‌توانست به دعاوی مختومه مجدداً رسیدگی کند و حکم صادر نماید.^{۶۰}

شاهان هخامنشی در مقابل این همه اختیار، هیچ‌گونه مسئولیتی نداشته و هیچ قانون و محکمه‌ای نمی‌توانست آنها را مورد جوابگیری قرار دهد و مجازات کند و آنها هم خود را به هیچ اصولی پایبند نمی‌دیدند و این به صورت یک قاعده عرفی و یک قانون نانوشته برای همه پذیرفته شده بود.

مجازات‌های تعیینی توسط پادشاهان دارای هیچ قاعده خاص و مشخصی نبود. شاه در تعیین، تبدیل و تخفیف مجازات آزادی کامل داشت، چنان که داریوش وقتی که یکی از قضات به اعدام محکوم شده بود، در اثر خیال شاهانه و با به خاطر آوردن سوابق و خدمات گذشته او، حکم آزادی او را صادر کرد و او را از صلیب مرگ پایین آورد.^{۶۱}

ب) قضات شاهی

در باب اختیارات مطلق و گسترده شاهان هخامنشی به تفصیل سخن گفتیم اما شاهان هخامنشی نه وقت آن را داشتند که به تمامی پرونده‌ها رسیدگی نمایند و نه می‌خواستند خود را با مسائل کوچک و بی اهمیت درگیر و مشغول نمایند. از این رو، شاهان هخامنشی ۷ نفر را از میان سالخوردگان و ریش سفیدان و معتمدین قوم ماد و پارس انتخاب می‌کردند و با اعطای بخشی از اختیارات خود، صلاحیت رسیدگی به بعضی از جرائم را به آنها می‌دادند.

۶۰. اشرف، احمدی؛ همان، ص ۴۷.

۶۱. امستد؛ همان، ص ۱۷۵.

این شورا که پس از شاه بالاترین مقام مسئول تلقی می‌شدند قضات شاهی نام داشتند و آشنا به آداب و رسوم و کلیه قوانین و مقررات قدیمی و سوابق آرا و فرامین شاهانه بودند و احکام خود را با توجه به این منابع و اطلاعات صادر می‌کردند.^{۶۲}

قضات شاهی دارای ۲ نوع صلاحیت بودند: از یک سو به نمایندگی از شاه در مواردی که شاه موضوعی را به آنها ارجاع می‌داد قضاوت می‌کردند که در این قضاوت‌ها از آزادی زیادی نیز برخوردار بودند و به جز شاه کس دیگری حق دخالت و الغای حکم آنان را نداشت و از سوی دیگر نقش مشاور را برای شاهان ایفا می‌کردند و در قضاوت‌هایی که شاهان داشتند نظر مشورتی آنان را جویا می‌شدند.^{۶۳} قضات شاهی افراد مورد وثوق و اعتماد شاهان بودند و معمولاً شاهان در تمامی موارد با آنها مشورت می‌کردند.

قضات شاهی معمولاً به دو شیوه قضاوت می‌کردند: آنها گاهی به صورت فردی و گاهی به صورت شورایی و به شکل هیئت منصفه قضاوت می‌کردند و این امر بستگی به درجه اهمیت پرونده مطروحه داشت. همچنین رسیدگی به جرائم سیاسی و امنیتی که از طرف ایالات و دول تابعه به مرکز ارجاع می‌شد نیز معمولاً توسط قضات شاهی صورت می‌گرفت. احکام صادره ممکن بود از طرف شاه نقض شود زیرا، همان طور که گفتیم شاه بالاترین مقام قضایی بود و در رأس دستگاه قضایی قرار داشت نکته‌ای که در باب قضات شاهی باید عنوان داشت این است که آن حاشیه امنیتی که شاهان هخامنشی از آن برخوردار بودند برای قضات شاهی وجود نداشت زیرا، شاهان بالاترین مقام و در رأس هرم قدرت قرار داشتند و کسی جرأت تعرض به آنها را نداشت. قضات شاهی تحت نظارت مستقیم شاهان قرار داشتند و گاهی مورد غضب شاهان نیز قرار می‌گرفتند. هرودت در این

۶۲. محمد، زرننگ؛ همان، ص ۳۷.

۶۳. محمد حسین، علی آبادی؛ همان، ص ۶۲.

باره می‌گوید: «مقام قضات شاهی موروثی بود و معمولاً آنها مقام خود را تا پایان عمر حفظ می‌کردند مگر اینکه مرتکب تخلفی می‌شدند که در این صورت مجازات‌های شدیدی در انتظار آنها بود.»^{۶۴}

موارد متعددی در کتب تاریخی مبنی بر غضب شاهان هخامنشی نسبت به قضات شاهی نقل شده است که از آن جمله نقل گردیده است که اردشیر در زمان حکومتش دستور می‌داد قضاتی را که به ناحق حکم صادر می‌کردند زنده زنده پوست بکند و پوست آنها را بر مسند قضاوت بکشند.^{۶۵} از زمان داریوش نیز نقل شده است که وقتی خبر به داریوش رسید که یکی از قضات به نام ساند و کس^{۶۶} رشوه دریافت کرده است حکم قتل وی را صادر کرد ولی بعداً به خاطر خدماتی که کرده بود وی را عفو کرد.^{۶۷} در همین باب هرودت نقل می‌کند که در زمان کمبوجیه خبر به گوش وی رسید که یکی از قضات وی به نام سیامنس^{۶۸} رشوه دریافت کرده است دستور داد که وی را بکشند و پوست وی را بکنند و بر مسند قضاوت وی بکشند و سپس پسر وی به نام اوتان^{۶۹} را به جای وی منصوب کرد و به وی گفت که در هنگام قضاوت‌هایش به خاطر داشته باشد که بر چه جایی جلوس کرده است.^{۷۰}

ج) ساتراپ‌ها (والیان)

مرحوم دهخدا در لغت نامه خود درباره ساتراپ می‌نویسد: «ساتراپ کلمه یونانی

۶۴. هرودت؛ همان، جلد ۳، ص ۱۳۴.

۶۵. حسن، مشیرالدوله (پیرنیا)؛ همان، جلد ۲، ص ۱۴۸۸.

66. sandox.

۶۷. سامی؛ همان، ص ۲۵۷-۲۵۸.

68. Sisamens.

69. otan.

۷۰. هرودت؛ همان، جلد ۵، ص ۲۳.

شده خشر پاون به معنی والی است که به فارسی کنونی به معنای شهربانی می‌باشد و کلمه شهر را در آن زمان به معنای مملکت استعمال می‌کردند. داریوش شاهنشاهی ایران را به بیست قسمت تقسیم کرد و هر کدام را به یک خشر پاون سپرد.^{۷۱}

آشوریان در زمان خود قلمرو ایران را به ساتراپی‌های مختلف تقسیم کرده بودند و هخامنشیان نیز به تقلید از آشوریان قلمرو خود را به ساتراپی‌های مختلف تقسیم کردند.^{۷۲}

ساتراپی به معنای یک استان یا ولایت و ساتراپ به معنای والی یا حاکم آن ولایت بود. داریوش ایران را به بیست ساتراپی تقسیم کرد.^{۷۳} و بخشی از اختیارات خود را برای اداره ساتراپی یا ولایت خود به آنان واگذار کرد. هخامنشیان به دو علت قلمرو خود را به ساتراپی‌های متعدد تقسیم کردند: دلیل اول آنکه قلمرو ایران بسیار وسیع و پهناور بود و به علت فتوحات متعدد توسط شاهان هخامنشی بسیار گسترده‌تر شده بود و یک شاه و یک حکومت نمی‌توانست تمامی امورات حکومتی این قلمرو گسترده را مرتفع سازد. در این شرایط اداره این قلمرو بسیار سخت بود و این خود تهدیدی علیه حاکمیت شاهان هخامنشی بود. دلیل دوم اینکه علاوه بر سرزمین اصلی که از قدیم جزء ایران بوده است همان طور که گفتیم شاهان هخامنشی فتوحات بسیاری داشتند و در اثر این فتوحات دول و سرزمین‌های مغلوب نیز به این سرزمین اضافه شده بود که ایران را به یک کشور پهناور با فرهنگ‌ها و ملل گوناگون تبدیل کرده بود که حکومت بر آن سیاست خاصی را می‌طلبد زیرا، یکی از مسائل و دغدغه‌ایی که در آن زمان امپراطوری ایران را تهدید می‌کرد شورش و طغیان دول مغلوب و یا استقلال طلبی اقوام ایران بود و از طرفی به علت گستردگی زیاد امکان نظارت و سرکوب بعضی از نواحی مغلوب که فاصله بسیار دوری از

۷۱. علی اکبر، دهخدا؛ لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.

۷۲. حسن، مشیرالدوله (پیرنیا)؛ همان، جلد نهم، ص ۱۴۸۸.

۷۳. ویل، دورانت؛ همان، ص ۵۲۳.

پایتخت هخامنشیان داشتند به سختی وجود داشت.

از این رو، هخامنشیان قلمرو خود را به لحاظ اداری و قضایی به قسمت‌های بزرگی تقسیم کردند که به هر یک از آنها ساتراپی گفته می‌شد و بر هر ساتراپی یک ساتراپ حکومت می‌کرد. هر یک از این ساتراپ‌ها جانشین دولت‌های بزرگی بودند که مغلوب دولت هخامنشیان شده بودند.^{۷۴}

ساتراپ‌ها در امور داخلی خود از استقلال و خود مختاری قابل توجهی برخوردار بودند و در حقیقت دولت‌های وابسته و متحد هخامنشی بودند، ساتراپ‌ها دارای دربار کوچکی بودند و می‌توانستند از عنوان شاه نیز استفاده کنند. به همین دلیل بود که شاهان هخامنشی خود را شاهنشاه یعنی شاه شاهان نامیدند.^{۷۵}

ساتراپ‌ها کلیه اختیارات اداری، مالیاتی، قضایی و امنیتی را دارا بودند و حفظ امنیت، وصول مالیات، نظارت بر امور دادگستری و مراقبت از مأمورین و امرای محلی از وظایف مهم آنان به شمار می‌آمد. از نظر قضایی، والیان دارای تمام اختیارات شاهان هخامنشی در قلمرو خویش بوده‌اند و در محاکمات و قضاوت‌های خود مطلق العنان بودند.^{۷۶}

رسیدگی به جرائم سیاسی و امنیتی معمولاً توسط والی صورت می‌گرفت و او همانند شخص پادشاه در تعیین مجازات، تبدیل و تخفیف آن و حتی عفو محکومین آزادی کامل داشت، ساتراپ‌ها اگر چه در تمامی دعاوی و مراعات می‌توانستند مداخله کنند ولی آنها بیشتر به حفظ نظم و امنیت می‌اندیشدند و حتی الامکان از مداخله در دعاوی خصوصی

۷۴. محمد، زرننگ؛ همان، ص ۳۸.

۷۵. ویل، دورانت؛ همان، ص ۵۲۳.

۷۶. محمد، زرننگ؛ همان، ص ۳۹.

افراد خودداری می کردند.^{۷۷}

البته نواحی اصلی ایران نیز کمی همانند دول مغلوب و تابعه اداره می شدند به این نحو که معمولاً حکامی از طرف پادشاه که معمولاً از بستگان خودش بود به حکومت منصوب می شدند که سمت آنها به صورت موروثی به فرزندان شان منتقل می شد و به نمایندگی از شاه و با اختیارات فراوان در قلمرو خود حکومت می کردند.^{۷۸}

امرای محلی اگر چه از اختیارات ساتراپ ها برخوردار نبودند و تحت نظارت مستقیم دربار قرار داشتند، با وجود این، از نظر قضایی اختیارات وسیعی داشتند که شبیه به اختیارات قضایی ساتراپ ها بود.^{۷۹}

(د) محاکم محلی

اما پس از شرح کلیه مقامات قضایی هخامنشیان به آخرین رکن این مقامات می رسیم. محاکم محلی آخرین و پایین ترین درجه از مقامات قضایی عصر هخامنشیان بودند. همان طور که عرض شد شاهان هخامنشی در باب مواجهه با ملل و دولت های مغلوب و تابعه سیاست آزادی دینی و اجتماعی را دنبال می کردند و به دول تابعه اجازه داده می شد که به کلیه رسوم و عقاید و اصول دینی و اجتماعی خود پایبند باشند و دولت مرکزی دخالتی در این امور نمی کرد.

در امور قضایی نیز همین سیاست باز وجود داشت و تشکیلات و بنیان های قضایی نیز مطابق قوانین و رسوم محلی تشکیلات قبل از تسلط قوم پارس بود. و هر ناحیه ای به سبک

۷۷. حسن، مشیرالدوله (پیرنیا)؛ ص ۱۴۷۸.

۷۸. آرتور، کریستن سن؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۵،

ص ۱.

۷۹. محمد، زرننگ؛ همان، ص ۴۰.

خود عمل می کرد و نظام قضایی متمرکزی وجود نداشت.^{۸۰} به طور نمونه تشکیلات قضایی مخصوص قوم یهود وجود داشت.^{۸۱} و حتی در بابل و شهرهای یونان نیز تشکیلات و مراجع قضایی سابق حاکم بود.

انتخاب قضات محاکم محلی و همچنین نظارت بر عملکرد آنها وظیفه ساتراپ ها یا والیان بود و ساتراپ ها در این حوزه همانند شاهان هخامنشی می توانستند در کلیه دعاوی مداخله نموده و احکام را نقض نمایند.^{۸۲}

اگر مثل مباحث گذشته سرزمین پهناور ایران را به ۲ دسته نواحی اصلی و مرکزی و نواحی دول مغلوب و تابعه تقسیم نماییم همان طور که در بالا ذکر شد در دول مغلوب و تابع به هیچ وجه یکنواختی حاکم نمی شود و با یک نظام قضایی متمرکز روبه رو نبودیم زیرا، هر ناحیه ای به سبک و آیین خود عمل می کرد. اما در نواحی مرکزی و اصلی ایران که بیشتر در تصرف ساکنین قوم پارس و ماد بودند اوضاع به نحو دیگری بود.

در خصوص تشکیلات و محاکم قضایی اقوام ماد و پارس، مورخین قائل به وجود تشکیلات منظم و پیچیده ای بوده اند.^{۸۳} ولی در خصوص این تشکیلات اطلاعات محدودی ارائه داده اند. به نظر می رسد بر قوم ماد و پارس تشکیلات و قواعد قضایی واحد و یا دست کم مشابهی حاکم بوده است.^{۸۴}

بنا به مطالبی که گفتیم به نظر می رسد نظام قضایی حاکم بر ممالک و نواحی اصلی ایران که در تصرف قوم پارس و ماد بودند از نظام قضایی منسجم و یکنواختی برخوردار

۸۰. محمد، زرننگ؛ همان، ص ۴۰.

۸۱. محمدحسین، علی آبادی؛ همان، ص ۵۸.

۸۲. محمد، زرننگ؛ همان، ص ۴۰.

۸۳. اشرف، احمدی؛ همان، ص ۱۶.

۸۴. محمدحسین، علی آبادی؛ همان، ص ۶۰.

بود. انتخاب قضات دادگاه‌های محلی در مرحله اول از اختیارات شاه بود و بعد از شاه، محاکم اختیار نصب و عزل قاضی را دارا بودند. قضات از بین سالخوردگانی که به آداب و رسوم، رویه قضایی و فرامین شاه احاطه داشتند، انتخاب می‌شدند. به گفته گزنفون در ایران سالخوردگان از خدمات لشکری معاف هستند و امور کشوری، به خصوص قضاوت به ایشان محول می‌شد. حقوق قضات از محل جزای نقدی و جریمه‌هایی که از محکومین وصول می‌شد، تأمین می‌گردید.^{۸۵}

گفتار هفتم: آیین دادرسی کیفری در عصر هخامنشیان

در عصر هخامنشی رسیدگی به جرائم و تشریفات رسیدگی از اصول و قواعد خاصی تبعیت نمی‌کرد و تابع نظر شاهان و سلیقه قضات بود. از این رو، رویه واحدی در این زمینه وجود نداشت و جز در موارد محدودی از نظم و ترتیب خاصی تبعیت نمی‌کرد. مقررات نیک داریوش از جهت آیین دادرسی و ادله اثبات دعوی، به صراحت اعلام می‌کرد که: «آنچه کسی بر دیگر ادعا کند، مرا باور نمی‌شود مگر آنکه بتواند برابر «دستور مقررات نیک» ادعای خود را اثبات کند.^{۸۶}

در این دوره استفاده از سوگند و گواهی برای اثبات جرائم بسیار معمول بود. داریوش در مجموعه فرامین خویش مقرراتی درباره گواهی وضع کرده بود که به آن عمل می‌شد. همچنین در بعضی موارد که دعوی از طریق سوگند و گواهی به اثبات نمی‌رسید از طریق آزمایش الهی اور یا آورد الی^{۸۷} که اشکال مختلفی داشت، جرائم اثبات می‌شد. مثلاً از طرفین می‌خواستند که از رودخانه آب گذر کنند یا از آتش عبور نمایند. هر کس که از

۸۵. ویل، دورانت؛ همان، ص ۵۳۲.

۸۶. سید حسن، امین؛ تاریخ حقوق ایران، ص ۹۰.

87. Ordalie.

آب یا آتش با موفقیت عبور می کرد محق بود و طرف دیگر محکوم می شد.^{۸۸}

شکل رسیدگی هم به دو شکل بود. هم به صورت انفرادی و گاهی هم به صورت جمعی با هیئت منصفه برگزار می شد. چنان که محاکمه « تیری باز » ذکر متهم به خیانت به شاه شده بود با حضور قضات شاهی صورت گرفت. در آن دوره نیز از مجرمین ضمانت های احتیاطی اخذ می شد و برای جرائم کوچک ضامن و کفیل پذیرفته می شد و در جرائم شدید نیز شخص بازداشت می شد.^{۸۹}

دو تأسیسی که در نظام کیفری آن زمان دیده می شد علاقه قضات به ارجاع اختلافات به داوری و تأکید شاهان هخامنشی به حل و فصل اختلافات از طریق سازش می باشد. به روایت هردوت : « در ابتدای محاکمه به طرفین دعوی پیشنهاد صلح و سازش می شد. شاهان هخامنشی تمایل داشتند که دعاوی مردم با داوری حاکم پیدا کند. چنان که کوروش مقرر داشته بود که اگر کسی محاکمه یا نزاعی با دیگری داشته باشد، با توافق داوری تعیین کنند تا به دعوی آنان رسیدگی کند.»^{۹۰}

۸۸. محمد، زرنگ؛ همان، ص ۴۸.

۸۹. اشرف، احمدی؛ همان، ص ۴۷.

۹۰. اشرف، احمدی؛ همان، ص ۴۷.

نتیجه گیری

تحقیق در حوزه تاریخ حقوق کاملاً متمایز با سایر حوزه‌ها است زیرا، در این حوزه می‌بایست بسیار با احتیاط و دست به عصا اظهار نظر کرد و قلم زد و این احتیاط در دو حال باید مورد عنایت قرار گیرد: نخست می‌بایست اظهار نظرها و قضاوت‌های مورخین و حقوق‌دانان را در ارتباط با وقایع تاریخی و حقوقی با دیده تردید نگریست و با احتیاط پذیرفت و در گام بعدی می‌بایست خودمان نیز در مقام اظهار نظر و قضاوت، جانب احتیاط را در نظر گرفته و در اظهارات و قضاوت‌های خویش از حد انصاف دور نشویم و چه بسا اظهار نظرهایی که با تندی و به دور از جانب احتیاط در کتب تاریخی و حقوقی مطرح شده است و چهره فرمانروایان بزرگی را سیاه نموده است یا بخشی از تاریخ را غبارآلود نموده است.

اساساً قضاوت دیروز با نگاه و تفکر امروز میسر نخواهد بود و قضاوت درباره هر عصری جز با فهم و درک صحیح از ارزش‌ها و مبانی و معانی آن دوره امکان‌پذیر نخواهد بود. به‌طور نمونه اگر بخواهیم عدالت شاهان هخامنشی را در دایره سنجش قرار دهیم بدون شک اگر با داده‌ها و تفکرات امروزی دست به کار شویم، به خطا رفته‌ایم و نتیجه از پیش معین است زیرا، اساساً معنا و مفهوم عدالت امروزه با پیشرفت نظام‌های حقوقی و شکل‌گیری و تحول نهادهای حقوق بشری تکامل یافته است و میزان پایبندی شاهان هخامنشی به عدالت در آن دوران را باید با عنایت به مفهوم عدالت در همان عصر قضاوت نماییم و نباید انتظار داشته باشیم که معنای عدالت در زمان هخامنشی با تعاریف نوین از عدالت در حوزه حقوق کیفری و جرم‌شناسی مثل عدالت ترمیمی مطابقت داشته باشد.

آنچه مسلم است اینکه اگر چه حکام مختلفی در دوره هخامنشیان به قدرت رسیده‌اند و عملکرد آنها نیز متفاوت می‌باشد ولیکن در کل با در نظر گرفتن شرایط و مشکلات مختلفی از جمله گستردگی جغرافیایی، تعدد اقوام و مذاهب، جنگ‌های متعددی که همواره گریبان‌گیر آنها بوده است و ... باید اذعان داشت که این سلسله عملکرد موفق

داشتند و انتساب صفت‌های عادل و دادگر به آنها دور از حقیقت نخواهد بود زیرا، تمامی تلاش خود را در جهت اجرای عدالت و برقراری نظم و امنیت شهروندان نموده‌اند اگر چه در زمان‌هایی هم در تحقق این مهم کم توفیق بوده‌اند که امری طبیعی و در مقابل عملکرد مثبت آنها قابل اغماض می‌باشد.

در حوزه جرائم و مجازات‌ها و ساختار حاکم بر نظام کیفری نیز تحولات تأثیرگذاری در این دوره انجام پذیرفته و رد پای محکمی را از خود حتی در چند دوره پس از خود در عصر سلوکیان و اشکانیان به جا گذاشتند.

منابع

الف) فارسی

۱. احمدپور، ایوب، نظام قضایی ایران در عهد باستان، مجله مطالعات ایران، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هشتم، ش ۱۵، ۱۳۸۸.
۲. احمدی، اشرف، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، ۱۳۴۶.
۳. افلاطونی، ارسطو، حقوق در ایران باستان، انتشارات طبع کتاب، ۱۳۲۴، تهران.
۴. امستد، البرت، تاریخ شاهنشاهی ایران، شیکاگو، ۱۳۲۷.
۵. پتریولوس؛ داریوش اول پادشاه پارس‌ها، ترجمه منشی زاده، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
۶. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، جلد ۲، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
۷. خلاصه تاریخ لژیاس، از کوروش تا اردشیر، ترجمه کامیاب خلیلی، انتشارات کارنگ، تهران، ۱۳۸۰.
۸. خواند شاه، محمد، معروف به «میر خواند»؛ روضه الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، تهران، ۱۲۷۰.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۰. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، جلد ۱، تهران، سازمان انتشارات و آموزش، ۱۳۶۵.
۱۱. دیاکونف، ایگور میخائیلویچ، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۱۲. زارعی، محمد ابراهیم، تاریخچه دادگستری در ایران، پایان نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
۱۳. زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران، جلد اول، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۴. سامی، علی، دادرسی و قضاوت در ایران باستان، مجله بررسی‌های تاریخی، جلد ۶، ش ۱، ۱۳۵۰.
۱۵. علی آبادی، محمدحسین، تاریخ حقوق ایران، جزوه درس دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۱۶. کارنامه اردشیر بابکان، به کوشش محمدجواد مشکور، چاپ دانش، تهران، ۱۳۲۹.
۱۷. کریستین سن، آرتور، ایران در زبان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۵.
۱۸. گیرشمن، آرتور، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹.
۱۹. ملکم، سرجان، تاریخ ایران، جلد اول، چاپ لندن، ۱۸۱۵ میلادی.
۲۰. هرودت، تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.

(ب) لاتین

21. Collins , Robert , the medes and persians , London , cassell, 1974. P. 88 .
22. Olmstead , A. T., History of the Ancient Empire. The university of Chicago, 1948 .
23. Hinz , Walter , the world of Elam : Re-creation of a Vanished civilization , translated in to English by Jennifer Barnes , London , sidgwick and Jackson , 1972 , P. 101.
24. Hammurabi , code of , the New Encyclopaedia Britannica, chicago, 1995 , 1 sthe end. 95/669.